

راهبرد نظامی سلطه اعراب بر فرارود در ایران شرقی (۹۶ - ۸۶ قمری)*

حسن شجاعی مهر^۱

چکیده

از سال ۳۱ قمری که نخستین مهاجمان عرب وارد خراسان شدند تا سال ۸۶ قمری که قتیبه بن مسلم باهلی از طرف حجاج بن یوسف ثقفی عامل خراسان گردید، هر چند اعراب بر تمامی خراسان تسلط یافته بودند، ولی در فراسوی جیحون کاری از پیش نبردند. اقدامات انجام گرفته تا این زمان در فرارود چیزی بیش از یکی دو حمله کوتاه مدت توسط عبیدالله بن زیاد و سعید بن عثمان نبود که البته برخی پژوهشگران در آن هم تردیدهای جدی دارند. حکومت‌های محلی (دولت - شهرهای) تخارستان، چغانیان، بخارا، سمرقند، خوارزم، چاچ و فرغانه با یک وضعیت چند فرهنگی، ادیان مختلف بودایی، زرتشتی، مانوی، نستوری و یهودی را در خود جای داده و دهقانان و بازرگانان نیرومندترین قشرهای اجتماعی این جامعه بودند. در این تحقیق، مسأله اصلی این است که اعراب در فتح فرارود، به عنوان مهم‌ترین سرزمین ایران شرقی، با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی این منطقه، چه راهبرد نظامی را به کار بستند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی و مبتنی بر اسناد و مدارک اصلی انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حجاج و قتیبه دارای راهبرد نظامی چندجانبه با ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بودند که در یک دهه با تکیه بر سیاست مدبرانه حجاج و قدرت نظامی قتیبه شرایط را برای سلطه اعراب مسلمان و تثبیت حاکمیت اسلامی در فرارود فراهم آوردند. واژگان کلیدی: فرارود، راهبرد نظامی، فتوح عرب، سغد، بخارا، حجاج بن یوسف ثقفی، قتیبه بن مسلم.

Military strategy of Arabs dominance in Transoxiana in the east of Iran (86-96A.H.)

Hassan Shojaemehr²

Abstract

Since 31 (A.H) that the first Arab conquerors entered Khorasan state until the year 86 (A.H) that Ghotaybah Ibn Muslem Baheli was appointed as the governor on behalf of Hajaj Ibn Yoosef Thaghafi in Khorasan, the Arabs had ruled over the Khorasan, but they did not succeed in ruling over the Oxus. All of the endeavors that have been made up to this period were nothing except one or two short-time attacks by Obaydollah Ibn Ziyad and Saeed Ibn Othman, that even some researchers have some serious doubt about it. Local governments have encompassed (city states) of Takharestan, Choghghanian, Bokhara, Samarghand, Kharazm, Chach and Farghaneh with different multi-cultural situations, and religions such as Buddhist, Zoroastrian, Manichean, Nastoari, and Jewish. Head farmers and merchants were the most powerful strata in this society. The main focus of this article—considering the geographic, cultural and social characteristic of Transoxiana—is to determine which military strategy has been applied by the Arabs in the conquest of this area. This research applies the method of historical analysis and is based upon the original and first-hand scripts and documents. The findings of this research prove this important point that Hajaj and Ghotaybeh had different multi-lateral military strategy accompanied by political, social, cultural and economical dimensions; and during one decade of thoughtful politics of Hajaj and also the military power of Ghotaybah they could provide the necessary conditions to stabilize the Islamic sovereignty and the dominance of Muslim Arabs over Transoxiana.

Keywords: Transoxiana, Military strategy, Arabs conquest, Soghd, Bokhara, Hajaj Ibn Yoosef Thaghafi, Ghotaybah Ibn Muslim Baheli.

مقدمه

فرارود منطقه‌ای است در فراسوی جیحون در ایران شرقی که در سده نخست دوره اسلامی اعراب مسلمان بر آن سلطه پیدا کردند. حجاج بن یوسف ثقفی و قتیبه بن مسلم باهلی، مهم‌ترین فرماندهان و امیران عرب هستند که این منطقه را فتح و به قلمرو حکومت اسلامی منضم کردند. مسأله تحقیق حاضر آن است که این امیران، چه راهبرد نظامی و با چه ابعاد و مشخصاتی را با توجه به وسعت منطقه فرارود و ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی این سرزمین، به کار گرفتند و توانستند در یک دهه این سرزمین را تصرف کرده و بر سراسر فرارود مسلط گردند.

همیلتن الکساندر راسکین گیب^۳ محقق روسی در رساله دکتری خود با عنوان فتوحات اعراب در آسیای مرکزی^۴ که در سال ۱۹۲۱ میلادی آن را به تشویق استادان خود سر توماس واکر آرنولد^۵ و واسیلی ولادیمیر ویچ بارتولد^۶ در دانشگاه لندن به رشته تحریر درآورد، شرح کاملی از جنگ‌های اعراب برای فتح فرارود بر پایه منابع تاریخی دوره اسلامی و همچنین اسناد تاریخی چینی ارائه کرده است. گیب در اثر خود تحلیل قابل توجهی از تحولات سیاسی و اجتماعی فرارود در دوره فتوح را نیز آورده است. او همچنین مطالب ارزنده‌ای در مورد اشتباه‌های تاریخی که مورخان دوره اسلامی مرتکب شده‌اند، مطرح کرده و با شواهد و دلایل در صدد رفع این سوء تعبیرهای تاریخی بوده است.

این یگانه اثر پژوهشی درباره فتوح اعراب در فرارود است. هر چند گیب سعی کرده که روند تاریخی فتح فرارود را تبیین کند ولی موضوعی که وی بدان نپرداخته، آن است که آیا فتح فرارود به روش معمول و مانند سایر فتوح اعراب در نواحی غربی و مرکزی ایران، صورت گرفته یا تفاوت آشکاری در این میان وجود داشته است؟ همچنین این پرسش مهم را نیز بی‌پاسخ می‌گذارد که چرا اعراب ۵۵ سال در فراسوی جیحون متوقف ماندند و نتوانستند کار شایانی در فتح آن انجام دهند؟ درحالی که پس از آن در یک دهه این سرزمین پهناور را فتح و بر آن سلطه پیدا کردند.

آیا راهبرد نظامی ویژه‌ای برای سلطه اعراب بر فرارودان به کار رفته است؟ این راهبرد نظامی چیست، چه ابعادی دارد و توسط چه کسانی طراحی و اجرا شده است؟ بر این اساس فرضیه تحقیق

3. H. A. R. Gibb

۴. همیلتن الکساندر راسکین گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه حسین احمدی پور (تبریز: اختر شمال، ۱۳۳۷)،

5. S. T. W. Arnold

6. V. V. Barthold

را این گونه می‌توان مطرح کرد که راهبرد نظامی قتیبه و حجاج دارای ابعاد مختلف بوده است. از جنبه سیاسی همزمان با تعیین اهداف مشخص نظامی، روش‌هایی هم برای توسعه اقتدار سیاسی در مناطق فتح شده داشته‌اند. از جنبه اجتماعی از طریق آمیختگی قبایل عرب با بومیان و ترویج فرهنگ عربی - اسلامی در میان مردمان محلی برای تثبیت سلطه نظامی کوشیده‌اند. از جنبه فرهنگی با ترغیب نومسلمانان و تشویق آن‌ها به انجام اعمال دینی اقدامات گسترده‌ای برای اسلامی کردن فرارود داشته‌اند. به لحاظ اقتصادی با اعمال سیاست‌های کوتاه‌مدت و دراز مدت موجب تقویت اعراب برای جنگ و ایجاد انگیزه لازم و کافی برای استقرار دائم اعراب در فرارود گردیده‌اند. از لحاظ روش‌های جنگ با ایجاد یک پایگاه اصلی و پشتیبانی در پشت جبهه و پایگاه‌های نظامی خطوط مقدم نبرد و تدابیر جنگی حمایتی برای حمله اصلی و اجرای حمله‌های غافلگیرانه به اهداف نظامی تعیین شده دست یافته‌اند. بر پایه این عناصر حجاج و قتیبه توانستند یک راهبرد نظامی چندجانبه در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی با روش‌های ویژه جنگ، در فتح فرارود طراحی کنند. سیاست نظامی حجاج و قدرت نظامی قتیبه به عنوان مکمل عمل کرد و مجموع این دو را می‌توان راهبرد نظامی حجاج - قتیبه نامید. با این راهبرد نظامی اعراب بر فرارود سلطه پیدا کردند و حاکمیت اسلامی در فرارود در ایران شرقی استقرار یافت.

جنبه‌های سیاسی راهبرد

فتوح اسلامی در فرارود را می‌توان به سه مرحله تقسیم‌بندی کرد: مرحله نخست از زمان ابن‌عمر تا قتیبه بین سال‌های ۸۶ - ۳۱ هجری؛ مرحله دوم دهه جنگ‌های قتیبه بن مسلم باهلی بین سال‌های ۹۶ - ۸۶ هجری؛ مرحله سوم پس از قتیبه و مرحله ستیز و سازش اعراب با اقلیت نومسلمان و اکثریت نامسلمان فرارودی بین سال‌های ۱۲۸ - ۹۶ قمری.

اعراب دوره پیش از قتیبه با شجاعت بیشتری می‌جنگیدند، ولی به دلیل اینکه فاقد یک راهبرد نظامی مشخصی بودند، به مدت ۵۵ سال کاری از پیش نبردند. در این دوره اعراب بیشتر در پی غنیمت بودند.^۷ با آنکه پنجاه هزار خانوار عرب در خراسان سکونت یافتند،^۸ اعراب شهرهای فرارود

۷. ابو یعقوب احمد بن اسحاق یعقوبی (ابن‌واضح)، *البلدان*، ج ۴، ترجمه محمد ابراهیم‌ایتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱)، ص ۶۲-۶۰؛ ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری، *تاریخ الطبری، الملوک و اخبارهم من کان فی زمن کل واحد منهم*، ج ۹، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: اساطیر، ۱۳۷۵)، ص ۳۷۴۲؛ احمد بن محمد ابن مسکویه رازی، *تجارب الامم*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم امامی (تهران: سروش، ۱۳۸۹)، ص ۲۲؛ ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی، تصحیح مدرس رضوی (تهران: توس، ۱۳۶۳)، ص ۵۲.

۸. احمد بن یحیی بلادری، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش (تهران: سروش، ۱۳۶۴)، ص ۱۶۵.

را به تصرف درنیاوردند و تنها با اخذ مبالغی مصالحه می‌کردند.^۹ در این مرحله مقاومت زیادی از جانب فرارودیان مشاهده نمی‌شود. حکومت ولایت‌ها به دست شهریاران محلی بود و سرداران عرب از آن‌ها خراج طلب می‌کردند. در اواخر این دوره نزاع بین خلیفه اموی و مدعی زبیری او در گرفت که روند غارتگرانه فتوح را نیز بر هم زد و اختلاف شدیدی میان قبایل عرب ساکن در فرارود ایجاد کرد. با این نزاع یک وقفه ۱۴ ساله در کار فتوح فرارود آغاز شد که در طی آن مدافعان فرارودی تقویت شدند و شهریاران محلی توانستند برای مدتی هر چند کوتاه از تهاجم اعراب در امان بمانند. در حالی که خلیفه اموی عاملی را برای خراسان تعیین می‌کرد، خلیفه زبیری عامل دیگری در خراسان داشت. آغاز این دوره تفرقه، از سال ۶۲ قمری با روی کار آمدن عبدالله بن خازم سلمی رییس قبیله قیس (گروهی از مَضر) بود.^{۱۰} او در دوران یزید بن معاویه بر خراسان تسلط داشت و تحت فرمان عبدالله ابن زبیر درآمد. عبدالله بن خازم تا سال ۷۲ قمری در خراسان حکومت کرد و سکه به نام خود زد. او توانست قدرت سیاسی بخشی از خراسان را برای مدتی بدست بگیرد. تمیمیان او را کشتند و سرش را برای عبدالملک فرستادند.^{۱۱} پس از قتل عبدالله بن خازم پسرش موسی با ترفندی وارد ترمذ شد و شهر را به زور گرفت. برخی شهریاران محلی به او که با اعراب می‌جنگید، امید بستند. در نبرد ترمذیان سپاه عرب امیه در برابر موسی، به یاری ترمذیان و طرخون سمرقند به یاری یاران موسی آمدند. با پیروزی او فرارودیان در ظاهر امر حاکمیت موسی بن عبدالله بن خازم را در تخارستان جنوبی به رسمیت شناختند و موسی ۱۴ سال این موقعیت را برای خود حفظ کرد.^{۱۲} حجاج بن یوسف ثقفی، در میان این آشفتگی‌ها قدرت سیاسی را به دست گرفت و در صد فتح فرارود بود. نقشه‌های او بدون وجود سرداری چون قتیبه بن مسلم باهلی عملی نبود. حجاج که در میانه این آشفتگی‌ها در سال ۷۸ هجری والی عراق و خراسان گردید. هم از پیروزی ابن خازم طرفدار آل زبیر بر مشرکان خرسند بود و هم از برتری آل مُهَلَّب بر ابن خازم بیمناک.^{۱۳} او تا سال ۸۶ هجری در فتوح فرارود کاری از پیش نبرد و سهم مهمی از غنایم هم بدست نیاورد ولی در تدارک طرح بزرگی برای فتح فرارود بود. حجاج در جستجوی سرداری بود که نقشه‌های نظامی‌اش

۹. نرشخی، ص ۵۲.

۱۰. طبری، ص ۳۲۱۸ و ۳۲۷۹.

۱۱. یعقوبی، ص ۶۲؛ ابو یعقوب احمد بن اسحاق یعقوبی (ابن‌واضح)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۲۰؛ طبری، ص ۳۵۱۵.

۱۲. بلاذری، ص ۱۷۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۱۳. بلاذری، ص ۱۷۳؛ طبری، ج ۹، ص ۳۷۷۱ و ۳۷۷۸.

را عملی کند و ۸ سال طول کشید تا سرداری با قابلیت‌های مورد نظرش را پیدا کند. او با یک تصمیم سیاسی مُهَلَّب بن ابی‌صُفره را به‌امارت خراسان و فرارودان فرستاد. دو برادر از موالی ایرانی قبیله خُزاعه، به‌نام‌های ثابت و حُرَیث پسران قُطبه، نمایندگان یا رهبران تجار سغد در مرو بودند. این دو برادر ابتدا در لشکر مُهَلَّب فرمانده نیروهای ایرانی بودند. ولی به میل خود عمل می‌کردند و به‌دستورات مُهَلَّب اهمیتی نمی‌دادند. همین موجب توییح آنان شد و آن دو به‌سبب بدرفتاری مُهَلَّب از مرو به‌ترِمذ گریختند و علیه مُهَلَّب با موسی متحد شدند. ولی مُهَلَّب با سیاست درست متعرض این خازم نشد و می‌خواست بنی‌امیه را از او در هراس نگهدارد و جایگاه خود و قبیله‌اش را در فرارود تثبیت کند. منافع تجاری، برادران ثابت و حُرَیث را برانگیخت که ابتدا برای برقراری مجدد نوعی روابط صلح‌آمیز میان عرب‌ها و شهریاران محلی به نیروهای اعزامی به فرارودان کمک مالی کنند، تا تجارت به‌آسانی جریان یابد. سپس خود آن‌ها در عملیات جنگی شرکت کردند. آن‌ها جایگاه و نفوذ خوبی در میان مردم و شهریاران محلی داشتند و به‌ویژه شهریاران سغدی از آن‌ها حمایت می‌کردند. از این‌رو توانستند در فرارود بین موسی و طرخون، نَیزک و سَبل و مردم بخارا و چُغانیان اتحادیه‌ای را تشکیل دهند، به‌طوری‌که کلیه قبایل عرب مخالف با بنی‌امیه را با هم متحد کرده و به‌این اتحادیه پیوستند. به‌این ترتیب ۸۰۰۰ نفر از مردم تمیم؛ قیس؛ ربیع؛ و یمن بر گرد موسی فراهم آمدند.^{۱۴} نقشه برادران ابن قُطبه، بیرون راندن یزید بن مُهَلَّب از خراسان بود. موسی به‌سوی ثابت تاخت هرچند ثابت با هشتاد هزار سپاهی، موسی را در محاصره گرفت ولی ثابت کشته شد. چندی بعد آل‌مهلب فرصت را مغتنم شمرد و در سال ۸۵ هجری در شرایط ضعف موسی کار او را ساخت.

یزید بن مُهَلَّب جنگ‌های بسیار کرد. سیاست او در خراسان جنگ و گرفتن غنیمت بود، ولی به میل خود جنگ می‌کرد نه با نقشه‌های حجاج. حتی امور خراج را بدون نظارت حجاج با هماهنگی شام به‌انجام می‌رسانید. مُهَلَّب در حیات خود با دشواری موفق به ایجاد موازنه و تعادل قوا در میان افراد قبایل مختلف عرب شده بود. ولی یزید بن مُهَلَّب این تعادل و موازنه را از بین برد و اوضاع مجدداً آشفته شد. او برادران و فرزندان خود را در خراسان قدرت بخشید.^{۱۵} حجاج با طرح نقشه‌ای، خود را از طرف یزید بن مُهَلَّب که موقعیت او را به‌خطر انداخته بود رهایی بخشید. به بهانه ناتوانی در کار، موسی او را عزل و ابتدا برادرش مُفَضَّل بن مُهَلَّب بن ابی‌صُفره را امارت آن دیار داد. مُفَضَّل

۱۴. طبری، ج ۹، ص ۳۷۷۸.

۱۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۵.

با جلب نیروهای تازه مسلمان ایرانی و داخل کردن شهروندان محلی در اتحادی علیه موسی توانست او را را بکشد^{۱۶} و فقط شهرتی از وی باقی بگذارد. بدین ترتیب یک دوره ۱۴ ساله تفرقه و توقف در فتوح با کشته شدن یکی از سرداران عرب به پایان رسید. دوره‌ای که فرارودیان در تدارک بیرون راندن اعراب بودند. این در حالی بود که حجاج مجری نقشه‌های فاتحانه خود در فرارود را یافته بود.

حجاج سیاست خود برای کوتاه کردن دست آل مهلب از خراسان را با جدیت دنبال نمود.^{۱۷} او در سال ۸۶ هجری قتیبه بن مسلم باهلی عامل خود در ری را به خراسان فرستاد.^{۱۸} قتیبه به خراسان آمد و خاندان مهلب را از کار برکنار کرد و نزد حجاج فرستاد.^{۱۹} حجاج از انتخاب قتیبه سه هدف اساسی داشت: اول اینکه او می‌دانست برای انجام فتح بزرگی مانند فرارود باید همه قبایل عرب حاضر در خراسان را متحد کند. از این رو تعیین حکمرانی برای خراسان و فرارود که مورد تأیید و قبول همه قبایل عرب آن ناحیه باشد ضروری بود.^{۲۰} دوم اینکه به سرداری نیاز داشت که بر خلاف مَهْلَب مطیع اوامر و مجری نقشه‌های او باشد.^{۲۱} سوم اینکه توانا در متحد کردن اعراب برای پیشبرد فتوح و فتح کامل ماوراءالنهر باشد.^{۲۲} قتیبه حائز این شرایط و ویژگی‌ها بود.

بدین ترتیب دهه حجاج - قتیبه آغاز شد؛ دوره‌ای که در آن یک راهبرد نظامی در کار فتوح اعراب در فرارود وجود دارد. راهبرد نظامی که ابعاد مختلفی دارد و از جنبه سیاسی دارای ویژگی‌های برجسته است. هنگامی که برای نخستین بار قتیبه وارد تُخارستان شد، با پیروی از سیاست تعهد دولت - شهرها به صلح، شهروندان تُخارستان را دعوت به صلح کرد. برخی از دهقانان و بزرگان تخارستان به پیشواز او آمدند. از جمله دهقانان بلخ که در طالقان به او پیوستند و همراه او از جیحون گذشتند. برخی شهروندان هپتالی مانند بیش شهریار چغانیان نیز با هدایا به استقبال او

۱۶. بلاذری، ص ۱۷۴.

۱۷. طبری، ج ۹، ص ۳۷۶۶.

۱۸. بلاذری، ص ۱۷۴.

۱۹. یعقوبی، البلدان، ص ۶۳-۶۲.

۲۰. محمد عبدالحی محمد شعبان، فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه پروین ترکمنی آذر (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۷۷؛ گیب، ص ۴۸؛ برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴)، ص ۴۶.

۲۱. طبری، ص ۳۸۴۳؛ شعبان، ص ۷۷؛ عبدالله مهدی خطیب، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی (تهران: توکا،

۱۳۵۷)، ص ۱۴.

۲۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۲۴۱.

آمدند و اطاعت خویش را اعلام داشتند و از قتیبه دعوت کردند تا او را علیه شهرباران اخرون و سُومان که از آن‌ها در رنج بود یاری دهند. او همچنین با پیروی از سیاست مداخله در امور محلی وارد دسته‌بندی‌ها و اختلاف‌های داخلی بین شهرباران محلی فرارود شد. از این‌رو قتیبه پذیرفت که به یاری بیش شهربار چُغانی برود. شهرباران کُفتان و جوزجان^{۲۳} نیز با هدایایی نزد قتیبه آمدند و با او صلح کردند. شاد یا شَد (و یا بنابر برخی منابع دیگر جیغویه)، که حکمران تخارستان سفلی^{۲۴} بود به دعوت قتیبه به سپاه او پیوست. از جانب دیگر، قتیبه بر آن بود که با سیاست به‌کارگیری نیروهای محلی در سپاه از شهرباران فرارودان و نیروهای بومی در سپاه خود بهره گیرد. قتیبه برای حمایت از شهربار چغانیان سوی اخرون و شومان رفت ولی غیسلستان (فیلشسنب) شهربار هپتالی آنجا نزد وی آمد و در مقابل فدیهای که داد، تقاضای صلح نمود. قتیبه طبق سیاست تعهد دولت - شهرها به صلح، پیشنهاد او را پذیرفت.^{۲۵} این یک بهره‌برداری سیاسی برای قتیبه بود که بدون جنگ، نزاع بین شهرباران چغانیان و شومان را حل و فصل نموده و اقتدار سیاسی خود را به رخ فرارودیان بکشد. قتیبه با سیاست انتصاب عوامل عرب در کنار شهربار محلی، هر شهری را که فتح می‌کرد یکی از شش برادر خود یا سرداری از عرب را به‌عنوان عامل خود در آن شهر منصوب می‌کرد و به مرو بازمی‌گشت. وی با تمسک به این سیاست با هزینه اندک و بدون معطل کردن سپاه عرب، اقتدار سیاسی خود را در منطقه تثبیت کرد. بر این اساس وی تُخارستان را به صالح بن مسلم سپرد و بازگشت. قتیبه با سیاست سرکوب خشونت بار شورش‌ها، مقاومت فرارودیان را پس از فتح و مصالحه، با شدت عمل و قتل و غارت سرکوب کرد.^{۲۶} بر پایه این سیاست بود که صالح با کمک نصر بن سیار (یکی از سرداران به‌نام قتیبه) مناطقی را در تُخارستان فتح کرد و شورش‌های مردمی در بلخ را که پس از بازگشت قتیبه رخ داده بود، سرکوب نمود.^{۲۷}

قتیبه در ادامه سیاست انتصاب عوامل عرب در کنار شهربار محلی، صالح را عامل ترمذ کرد. نیزک شهربار بادغیس از جمله مهمترین شهرباران هپتالی تُخارستان بود که در رویارویی با پیش‌قراولان قتیبه تعدادی اسیر از اعراب گرفته بود. قتیبه به‌واسطه شخصی به‌نام سلیم ناصح^{۲۸} از او

۲۳. بلاذری، ص ۱۷۵ - ۱۷۴؛ طبری، ص ۳۸۰۵ - ۳۸۰۴.

۲۴. گیب، ص ۲۱؛ شعبان، ص ۲۹.

۲۵. طبری، ج ۹، ص ۳۸۰۵ - ۳۸۰۴.

۲۶. بلاذری، ص ۱۷۴؛ طبری، ج ۹، ص ۳۸۰۵ - ۳۸۰۴.

۲۷. طبری، ج ۹، ص ۳۸۰۵.

۲۸. وابسته عبیدالله بن ابی‌بکره که به‌منظر می‌آید یکی از ایرانیان سپاه قتیبه بود و نقش مترجم و سفیر را داشت.

خواست تا اسیران را آزاد کند و نیزک را تهدید کرد اگر چنین نکند بر او خواهد تاخت. نیزک با تشویق سلیم ناصح اسیران را آزاد کرد و به دعوت قتیبه بر اساس سیاست به کار گیری نیروهای محلی در سپاه به او پیوست.^{۲۹} به نظر می‌رسد نیزک شهریار کوچکی در تخارستان بود و از زیر دستان شاد یا شَد (جیغویه) به‌شمار می‌آمد.^{۳۰} نیزک به دلیل کاهلی و مسامحه شد در برابر اعراب بر او شوریده و قدرت نظامی را به دست گرفت.^{۳۱} او شجاعت بیشتری نسبت به دیگر شهریاران تخارستان از خود نشان داد و پذیرفت که وارد سپاه قتیبه شود و با او همراهی کند و به ظاهر مسلمان شد و عبدالله نام گرفت.^{۳۲} شاید نیزک در این اندیشه بود تا از قدرت نظامی قتیبه برای سرکوب دیگر شهریاران و یکپارچه کردن فرارودان به نفع خود استفاده کند. ولی پس از صلح قتیبه با طرخون سغد، در نبرد بخارا، دریافت که قتیبه اندیشه‌های بزرگی در سر دارد و با همراهی او به هدفش نخواهد رسید. به همین دلیل از قتیبه جدا شد. قتیبه به توطئه نیزک پی برد و دانست نقشه‌ای در سر دارد و در صد بر آمد پیش از آنکه کاری از او سر بزند، دستگیرش کند. حدس او درست بود و نیزک در اندیشه متحد کردن شهریاران هپتالی تخارستان بود. در حالی که آن‌ها با قتیبه پیمان صلح داشتند در ابتدای بهار، در تدارک حمله جنگی بر آمدند.^{۳۳} در این زمان قتیبه سیاست سرکوب خشونت بار شورش‌ها را به اجرا در آورد. او در زمستان از مرو حرکت کرد و پیمان شکنان تخارستان را با خشونت بسیار سرکوب نمود و کشتار و غارت به راه انداخت.^{۳۴} هر چند اسپهبد بلخ به همراه بزرگان بلخ و همچنین رُئوب‌خان، شاه رُئوب و سمنگان، نزد قتیبه آمدند و از او امان خواستند و شهریار گوزگان نیز که ابتدا فرار کرده بود، از او امان خواست، ولی با دام شهریار طالقان مقاومت کرد و کشته شد.^{۳۵} قتیبه فاریاب را به دلیل مقاومت به آتش کشید و از این رو شهر سوخته نام گرفت.^{۳۶} نیزک تنها ماند و مقاومت کرد. قتیبه دو ماه او را محاصره نمود و چون پایداری او را دید، سلیم ناصح را پیش خواند و گفت: «پیش نیزک برو و تدبیری کن که او را بی‌امان پیش من آری، اگر مقاومت کرد و امتناع ورزید امانش بده.» بدین ترتیب سلیم ناصح پیش نیزک رفت و او را راضی کرد که امان بگیرد و تسلیم شود.

۲۹. بلاذری، ۱۷۴؛ طبری، ص ۳۸۰۵.

۳۰. طبری، ج ۹، ص ۳۸۴۲.

۳۱. همان، ج ۹، ص ۳۸۲۷.

۳۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳۳. طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۷؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳۴. طبری، ج ۹، ص ۳۸۳۶.

۳۵. طبری، ج ۹، ص ۳۸۳۶ و ۳۸۴۴؛ یعقوبی، البلدان، ص ۶۲؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳۶. طبری، ج ۹، ص ۳۸۴۵.

نیزک همراه با صول و عثمان، برادرزادگان خود و صول طرخان، جانشین جیغویه (شد) و خنس طرخان، سالار نگهبانان خود همراه سلیم به نزد قتیبه آمد^{۳۷} ولی قتیبه بر خلاف امانی که داده بود عمل کرد، نیزک را دستگیر و سپس زندانی نمود و چون نسبت به امانی که داده بود، تردید داشت با کسب تکلیف از حجاج، نیزک را به قتل رسانید.^{۳۸} چراکه سیاست سرکوب خشونت بار شورش‌ها تغییر ناپذیر بود. او شد (جیغویه) شهریار بزرگ تخارستان را نکشت و را به شام فرستاد.^{۳۹}

در حمله قتیبه به بیکند، بیکندیان ابتدا صلح خواستند. قتیبه پذیرفت و رقاء بن نصر باهلی را طبق سیاست انتصاب عوامل عرب در کنار شهریار محلی بر بیکند گماشت. هنوز بیش از یک منزل از بیکند دور نشده بود، که بیکندیان عامل او را به سبب زیاده‌خواهی، کشتند. قتیبه دوباره بازگشت و مردم بیکند را که مقاومت می‌کردند با سیاست سرکوب خشونت‌بار غارت کرد.^{۴۰} بدین ترتیب دستور اعمال خشونت شدید صادر شد و حتی در ازای گرفتن فدیهای بسیار ارزشمند، از جان مرد بازرگانی که مردم را شورانیده بود، نیز راضی نشد.^{۴۱} قتیبه مال مردمان را به زور گرفت و بت‌خانه بیکند را غارت و زنان و کودکان را به اسارت برد.^{۴۲} مردان بیکند که به بازرگانی به چین رفته بودند بازگشتند و زن و فرزند خویش را از قتیبه خریدند.^{۴۳}

قتیبه در سال ۸۸ قمری قصد حمله به بخارا کرد.^{۴۴} به‌رغم همه پیش‌بینی‌های انجام شده توسط او، جبهه مقاومت بخارا با ترکیبی از نیروهای بخارایی و سغدی در پیرامون بخارا به رهبری وردانه تشکیل گردید و مقاومت بسیار سختی از خود نشان داد. قتیبه مجبور شد چند بار به بخارا حمله کند. نیروهای مدافع بخارا پس از فاجعه بیکند در وردانه بخارا، نزد وردانه‌خدا^{۴۵} آمدند و از خاتون بخارا نیز کمک مالی گرفتند و سغدیانی و برخی شهریاران هپتالی سغد و فرغانه هم در وردانه بسیج شده و تدبیر جنگ می‌کردند.^{۴۶} گمان می‌رود وردانه‌خدا اهل سازش با قتیبه نبوده و با طغشاده

۳۷. طبری، ج ۹، ص ۳۸۳۹.

۳۸. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ طبری، ص ۳۸۴۰ و ۳۸۴۱؛ عبدالله بن عمر واعظ بلخی، فضایل بلخ، ترجمه عبدالله محمد بن محمد بن حسین حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، ص ۱۸.

۳۹. طبری، ج ۹، ص ۳۸۴۳.

۴۰. طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۱؛ نرشخی، ص ۶۳-۶۲.

۴۱. طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۲.

۴۲. طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۲؛ نرشخی، ص ۶۲.

۴۳. نرشخی، ص ۶۳.

۴۴. طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۳؛ یعقوبی، البلدان، ص ۶۳-۶۲.

۴۵. نرشخی، ص ۴۵.

۴۶. همان، ص ۶۵-۶۴.

که با قتیبه مصالحه کرده بود، دشمنی می‌ورزید.^{۴۷} به هر صورت نیروهای مقاومت، سپاه قتیبه را محاصره و در جنگ با او پایداری زیادی کردند. هر چند قتیبه با قدرت نظامی مؤثر نیزک تخارستانی و تدبیرهای حیّان نَبَطی مروی توانست محاصره را شکسته و بگریزد.^{۴۸} ولی نتوانست وردانه‌خدا را شکست دهد. قتیبه در سال ۸۹ قمری حملات تازه‌ای به دستور حجاج برای از میان برداشتن وردانه‌خدا انجام داد که نتیجه‌بخش نبود.^{۴۹} به‌گونه‌ای که قتیبه مجبور شد چندین بار به بخارا حمله کند.^{۵۰} سقوط بخارا شکست فرارودان محسوب می‌شد و فتوح را در فرارود تسهیل می‌کرد. برای همین در هر دو جبهه سرسختانه می‌جنگیدند. در این هنگام قتیبه از سیاست بهره‌گیری از نیروهای محلی و ایرانی برای رهایی از محاصره جبهه مقاومت استفاده کرد و از حیّان نَبَطی^{۵۱} خواست که با نیروی مقاومت با حیل‌های مصالحه کند.^{۵۲} او با این روش از محاصره رهایی یافت ولی تا مرگ وردانه این مقاومت به‌نحو بسیار مؤثر و موفق ادامه پیدا کرد. جبهه مقاومت بخارا در سال ۹۰ هجری با مرگ وردانه‌خدا تضعیف و نیروهای متحد فرارود پراکنده شدند.^{۵۳} قتیبه تنها پس از مرگ او توانست بخارا را تصرف کند.^{۵۴} این در حالی بود که خاتون بخارا و طغشاده نمی‌خواستند بخارا را درگیر جنگ کنند و با دادن مال بسیار، طالب صلح با قتیبه بودند.^{۵۵} به‌علاوه، برخی از شهرهای اطراف بخارا نیز به پیروی از بخارا در خواست صلح کردند.^{۵۶} قتیبه طغشاده را که مطیع او بود، با پیروی از سیاست ابقاء شهریاران محلی، حاکم بر بخارا گردانید و از او حمایت کرد.^{۵۷}

منابع تاریخی دوره اسلامی از روایت‌های حماسی قبایل مختلف عرب استفاده کردند و این روایت‌های شاعرانه سرشار از حماسه‌های قبیله‌ای عرب است و فرارودیان را دشمنان کافری می‌داند که با وجود کثرت افراد و تجهیزات جنگی زبوانه از تعداد اندک مسلمانان که شجاعانه می‌جنگند،

۴۷. نرشخی، ص ۱۴ و ۶۵.

۴۸. طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۸؛ نرشخی، ص ۶۵-۶۴.

۴۹. طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۰.

۵۰. نرشخی، ص ۶۴.

۵۱. همان، ص ۷۹.

۵۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ نرشخی، ص ۶۵-۶۴.

۵۳. طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۲؛ نرشخی، ص ۱۴.

۵۴. طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۲.

۵۵. نرشخی، ص ۱۲ و ۶۵.

۵۶. بلاذری، ص ۱۷۵؛ طبری، ص ۳۸۱۸.

۵۷. نرشخی، ص ۱۴ و ۶۳؛ طبری، ج ۹، ص ۳۸۴۶.

شکست می‌خورند.^{۵۸} این روایت‌ها فتح بخارا توسط قتیبه را یک حماسه تمیمی معرفی می‌کنند.^{۵۹} در نهایت نقشه‌های حجاج و قدرت نظامی قتیبه با همیاری نیزک و حیان نتیجه داد. فتح بخارا هرچند در چند مرحله و با گذشت چند سال میسر شد ولی به‌لحاظ اهمیت برای قتیبه کلید فتح فرارود بود. این فتح موجب آن نشد تا شهریاران هپتالی فرارود در برابر توسعه طلبی‌های قتیبه سر تعظیم فرود آورند. فیلسنشب شاه شومان عامل قتیبه را بیرون کرد و فدیهای را که بر سر آن صلح کرده بود، نداد. همچنین یکی از فرستادگان قتیبه را هم کشت و به نصایح برادر قتیبه هم اعتنایی نکرد و به‌رسم پهلوانان رو در روی قتیبه مردانه ایستاد تا کشته شد. قتیبه بر اساس سیاست سرکوب خشونت بار شورش‌ها، مال و عیال او را به‌غارت برد^{۶۰} و با سیاست مداخله در امور محلی که یکی از کارآمدترین سیاست‌های راهبرد نظامی حجاج - قتیبه بود، وارد منازعات بین حکمرانان محلی شاهزادگان و دهقانان شد. بدین ترتیب او در مناسبات سیاسی و اجتماعی منطقه برای خود جایگاهی ایجاد کرد. او با همین روش موفق به‌فتح خوارزم شد. خُزْزاد حکمران خام‌گرد، که برادر شهریار خوارزم بود، بر او شوریده و سرکشی می‌کرد. شاه خوارزم از قتیبه یاری خواست و به او وعده داد تا مال فراوانی به او بدهد، به‌شرطی که شر برادر شورش را از سر او بردارد.^{۶۱} قتیبه وارد معرکه شد و خُزْزاد را دستگیر و تحویل خوارزم‌شاه کرد. وی مال و غنایم بسیاری از او گرفت و پس از ختم قائله بر اساس سیاست انتصاب عوامل عرب در کنار شهریار محلی، عامل خود را بر خوارزم منصوب کرد. ولی خوارزمیان شاه خود را به‌دلیل همدستی با اعراب خوار شمردند و او را کشتند.^{۶۲} او با پیروی از سیاست مداخله در امور محلی با بر کناری طرخون که پس از نبرد بخارا در صلح با قتیبه بود مخالفت ورزید و آن را بهانه نبرد با غورک قرار داد. قتیبه با سیاست به‌کارگیری از نیروهای محلی در سپاه، از نیروهای ایرانی، خوارزمی و بخارایی نهایت استفاده را کرد تا جبهه نه چندان مستحکم مقاومت سمرقند را در هم شکند.

فتح سمرقند با بخارا متفاوت بود. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، بخارا در طی چند سال و با حملات پیگیر، فتح گردید. قتیبه با اجرای سیاست ابقاء شهریاران محلی توانست از حمایت پشتیبانی بخاراخدا (خاتون و طغشاده) استفاده کند و این سیاست در تثبیت قدرت سیاسی اعراب

۵۸. طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۸، ۳۸۲۳، ۳۸۲۴.

۵۹. همان، ج ۹، ص ۳۸۲۳.

۶۰. همان، ج ۹، ص ۳۸۴۵ - ۳۸۴۴.

۶۱. بلاذری، ص ۱۷۶ - ۱۷۵؛ طبری، ج ۹، ص ۳۸۵۲.

۶۲. بلاذری، ص ۱۷۶؛ طبری، ج ۹، ص ۳۸۵۲.

نقش موثری ایفا کرد. ولی در سمرقند اوضاع متفاوت بود. قتیبه با یک حیلۀ نظامی آن را تصرف کرد، زیرا از حمایت اخشید سمرقند برخوردار نبود و سغدیان سمرقند، سیاست انتصاب عوامل عرب در کنار شه‌ریار محلی را نمی‌پذیرفتند.^{۶۳} طرخون شه‌ریار سغد در جبهه مقاومت بخارا نقش فعالی داشت. ولی پس از مرگ وردانه، با میانجی‌گری حیّان نبطی ایرانی^{۶۴} در قبال دادن فدیه و گروگان به صلح با قتیبه راضی گردید.^{۶۵} عبدالرحمن بن مسلم چیزی را که برادرش با طرخون درباره آن صلح کرده بود گرفت و گروگان‌هایی را که نزد او بود آزاد کرد.^{۶۶} سمرقندیان مصالحه و باج‌دهی طرخون را تحمل نکرده و او را برکنار کردند. آن‌ها غورک یا غوزک^{۶۷} را به شه‌ریاری برگزیدند.^{۶۸} طرخون هم به احتمال زیاد با اندوه مرگبار در زندان خودکشی کرد و یا به روایتی به دست غورک کشته شد.^{۶۹} هنگامی که قتیبه به قصد فتح سمرقند حمله می‌آورد، غورک، اخشید سمرقند بود.^{۷۰} قتیبه برای توجیه مداخله خود در امور سغد، طرخون مقتول را هم‌پیمان خود می‌داند و انتقام خون او را از غورک و سمرقندیان طلب می‌کند.^{۷۱} غورک از این پس به مدت سی سال در سغد و فرارود نقش تاریخی خود را ایفا کرد.^{۷۲} او با تدابیر گوناگون سیاسی تلاش کرد، سرزمین خود را از فلاکت بیشتر باز دارد. از این رو بود که وی تن به مصالحه داد و شرایط سنگین قتیبه را برای صلح پذیرفت.^{۷۳} صلح برای سغد بزرگ شامل سمرقند، کش و نخشب بود، زیرا شهرهای سغد از همدیگر حمایت می‌کردند و قتیبه با سیاست تعهد دولت - شهرها به صلح می‌خواست کش و نخشب را نیز متعهد

۶۳ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ج ۶، ترجمۀ محمود مهدوی دامغانی (تهران: نی، ۱۳۸۴)، ص ۳۷۰-۳۶۹؛ بلاذری، ص ۱۷۷.

۶۴ گیب، ص ۶۰.

۶۵ طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۵.

۶۶ همان، ص ۳۸۴۶.

۶۷ برخی منابع او را غورک و بعضی غوزک نام برده‌اند. در نامه او به امپراتور چین که توسط بارتولد مورد مطالعه قرار گرفته است، او خود را غورک شه‌ریار سمرقند نامیده است. نک: واسیلی ولادیمیر ویچ بارتولد، گزیده مقالات تحقیقی، ترجمۀ کریم کشاورز (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸)، ص ۲۶۴؛ گیب، ص ۷۶.

۶۸ طبری، ج ۹، ص ۳۸۴۶.

۶۹ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ طبری، ص ۳۸۴۶.

۷۰ یعقوبی، البلدان، ص ۶۳.

۷۱ طبری، ج ۹، ص ۳۸۶۲.

۷۲ غورک تا پایان دوران بنی‌امیه پرچمدار استقلال طلبی و مدافع منافع فرارودیان بود. البته روش او مانند وردانه‌خدا تنها جنگ‌جویانه نبود بلکه او با تدبیر و سیاست عمل می‌کرد و به‌ویژه پس از قتیبه با استفاده از نیروی جدید ترکان وارد بازی منازعه‌های قبایل عرب شد. به‌گونه‌ای که سمرقندیان در یک مبارزه درازمدت به رهبری غورک، زمین‌های از دست‌رفته را پس گرفتند.

۷۳ گیب، ص ۶۸.

به صلح سمرقند کند.^{۷۴} غورک شهریار سمرقند هم در کار مقاومت و جنگ و هم در کار مصالحه و سازش تدبیرهای زیادی را به کار بست، تا استقلال سغدیان را محفوظ دارد. او به دربار امپراتور چین سفیری روانه کرد و از او یاری خواست تا اعراب را از سغد براند ولی پاسخ مناسبی دریافت نکرد. این نامه از جمله مدارک نادری است که روایت فتوح را از زبان فرارودیان بازگو می‌کند و از این حیث منحصر به فرد است. این نامه را بارتولد مورد مطالعه قرار داده است.^{۷۵} قتیبه در سال ۹۵ هجری برای غذای چاچ حرکت کرد.^{۷۶} او با سیاست به کارگیری از نیروهای محلی در سپاه، بیست هزار مرد جنگی از مردم بخارا، کُش، نَخَسَب و خوارزم را فراهم کرد و آن‌ها را سوی چاچ فرستاد. وی برای حمله وسیع و سریع به فرغانه و چاچ، علاوه بر نیروهای عرب و ایرانی، با به کارگیری سیاست استفاده از نیروی اعراب غیر مقیم، سپاهی ویژه از مردم عراق و شام به آنجا اعزام کرد.^{۷۷}

شایان ذکر است اعراب، پس از فتح سمرقند مجبور شدند که مخارج هنگفتی را برای حفاظت از سغد هزینه کنند و این امر سپاه قتیبه را در مشقت قرار داد و خسته کرد. در نتیجه حجاج پس از فتح سمرقند برای قتیبه سپاهی از نیروهای تازه نفس عرب فرستاد.^{۷۸} قتیبه، پس از مرگ حجاج، به تنهایی و بدون حمایت‌های عراق و شام، تدارک حمله به کاشغر را دید. این حمله نظامی به دلیل فقدان حجاج و فرو پاشی اتحاد دوگانه مورد اشاره به فرجامی نرسید. اگرچه برخی از منابع از فتح

۷۴. یعقوبی، البلدان، ص ۵۷؛ بلاذری، ص ۱۷۶.

۷۵. «طبری اخبار مربوط به فتوحات اعراب را در بخش شرقی ایران و ماوراءالنهر تقریباً تماماً از آثار ابوالحسن علی بن محمد مدائنی متوفی ۲۱۵ هجری اخذ کرده؛ در منابع چینی، فقط دایره‌المعارف چینی آغاز قرن یازدهم به نام تسه فویوان گوی نامه غورک امیر سمرقند که در سال ۷۱۹ میلادی به پایتخت چین واصل شده حدود ۱۰۰ هجری تحریر شده است. در این نامه آمده ۳۵ سال است که بلاقطع به ضد راهزنان ناشی (اعراب) پیکار می‌کنیم و هر سال لشکری کثیر مرکب از سربازان و سواران به میدان جنگ گسیل می‌داریم ولی سعادت آن را نیافتیم که امپراتور رحیم سرباز به یاریمان بفرستد... شش سال پیش سرور کل داشی به نام ای می قیو دی بو (امیر قتیبه) در رأس لشکریان فراوان به اینجا آمد و با ما جنگ کرد و ما شکست بزرگی بر دشمنان خود وارد آوردیم. ولی در میان جنگجویان ما نیز عده زیادی کشته و زخمی شدند و چون پیادگان و سواران داشی بسیار زیاد بودند و نیروهای ما نمی‌توانستند با ایشان مبارزه کنند من به استحکامات خود بازگشتم. آنگاه داشی‌ها شهر را محاصره کردند و در مقابل حصار و باروی آن سبید دستگاه قلعه کوب قرار دادند. و در سه جا خندق‌های بزرگ کردند. ایشان می‌خواستند شهر ما و پادشاهی ما را ویران کنند. من با خضوع تمام استدعا دارم که امپراتور مشفق پس از اطلاع از این واقعه عده‌ای از سربازان چینی را به این صوب گسیل دارد تا مرا در این بلا یاری کنند. اما راجع به این داشی‌ها سر نوشت آنان چنین است که فقط صد سال قدرت داشته باشند و درست امسال سال آخر موعود صد ساله است. اگر سربازان چینی اینجا آیند یقیناً من و اتباعم داشیان را نبود خواهیم کرد؛ نکته جالب اینکه سمرقندیان سال ۱۰۰ هجری را سی و پنجمین سال آغاز حمله اعراب به سرزمین خویش می‌شمردند؛ از اینجا می‌توان نتیجه گرفت نخستین حمله مربوط به سلم بن زیاد در ۶۲ - ۶۴ هجری بوده است.» بارتولد، ص ۲۶۴.

۷۶. طبری، ج ۹، ص ۳۸۷۹.

۷۷. همان، ج ۹، ص ۳۸۷۹.

۷۸. شعبان، ص ۸۶.

کاشغر در سال ۹۶ قمری توسط قتیبه گزارش داده و آورده‌اند که قتیبه سفیری نیز به دربار ختن برای ابراز حاکمیت خود بر کاشغر راهی کرده است.^{۷۹}

جنبه‌های اجتماعی راهبرد

در آستانه فتوح اعراب، فرارود شامل دولت - شهرهای مستقلی بود با شهرداریانی که جایگاهی میان شاهان کوچک و دهقانان بزرگ داشتند و حاکمیت اصلی پیوسته در دست حکومت‌های محلی بود. این وضعیت با حکومت شاهنشاهی و متمرکز ساسانی که از دین زرتشتی و اقتدار موبدان حمایت می‌کرد کاملاً متفاوت بود.

در جامعه فرارود، دهقانان و بازرگانان گروه نیرومندی را تشکیل می‌دادند. نظام شهرنشینی پیشرفته بود. بازارهای دائمی و بزرگی توسط بازرگانان برپا می‌شد و در پیرامون شهرها زمین‌های حاصلخیز بسیار با نظام آبیاری پیشرفته توسط دهقانان اداره می‌گردید.

در راهبرد نظامی حجاج - قتیبه برای سلطه بر فرارود جنبه‌های اجتماعی قابل توجهی در نظر گرفته شده بود تا قتیبه بتواند در لایه‌های مختلف جامعه فرارود نفوذ کرده و از این راه در استقرار و تثبیت حاکمیت عرب بکوشد. قتیبه با پیروی از سیاست به‌کارگیری نیروهای محلی در سپاه توانست نهایت استفاده را از نیروهای ایرانی و بومی شهرهای مختلف در جهت پیشبرد اهداف نظامی خود کند. البته باید در نظر داشت که این سیاست مزایای دیگری هم در پی داشت، از جمله اینکه تعدادی زیادی از طبقه جوان و کارآمد جامعه را با تامین منافع دو جانبه به‌خود نزدیک کرد. این سیاست موفق قتیبه، شهرداریان هپتالی فرارودان را در حفظ استقلال فرارود ناکام کرد. برای نمونه غورک در حالی که بخاراییان و خوارزمیان در سپاه قتیبه علیه او می‌جنگند از قتیبه می‌خواهد که مردانه، اعراب را به‌جنگ بفرستد و از ایرانیان در جنگ با او استفاده نکند.^{۸۰}

پیش از قتیبه قبایل عرب به‌صورت پراکنده و در حاشیه شهرها در فرارود مستقر بودند، وی با به‌کارگیری سیاست استقرار اعراب در خانه‌های بومیان، موجب استقرار دائمی اعراب در شهرهای فرارود شد. از این رو، قتیبه در فتح بخارا، به بهانه بستن دروازه‌های شهر توسط مردم بخارا و مقاومت طولانی آن‌ها، نه تنها جریمه و خراج سنگین برای بخارا تعیین کرد بلکه بخاراییان را به‌زور وادار کرد نیمی از خانه‌ها و زمین‌های خود را به اعراب واگذار کنند.^{۸۱} مقاومت مردمی ادامه داشت.

۷۹. طبری، ج ۹، ص ۳۸۹۰ - ۳۸۸۹.

۸۰. طبری، ج ۹، ص ۳۸۹۰.

۸۱. نرشخی، ص ۴۲، ۶۶، ۷۳.

برخی از دهقانان و اشراف شهر خانه‌هایشان را رها کرده در حومه شهر برای خود کوشک‌هایی بنا کردند و حتی آتشکده‌های خود را در محله‌های جدید بنا نهادند. سمرقندیان نیز خفتی را که اعراب بر آن‌ها روا داشتند، بر نتافته و شهر را تخلیه کردند. قتیبه با این امر موافقت کرد تا تجربه درگیری بین اعراب و بومیان در بخارا این بار در سمرقند تکرار نشود.^{۸۲} غورک همراه بازرگانان از شهر خارج شد.^{۸۳} به این ترتیب سغدیان فاتح بزرگ را ناکام گذاشتند زیرا تسلط بر شهر بدون سکنه، دریافت خراج سالانه را غیرممکن می‌کرد و مقاومت‌های پراکنده را امکان‌پذیر می‌کرد.^{۸۴} در سمرقند، شهریاران و دهقانان شهر، برخلاف بخاراییان به کوشک‌های حومه شهر نرفتند، بلکه از شهر خارج شده و به روستاهای اطراف مانند اِشْتِیخَن رفته و حتی شهر جدیدی به نام فَرَنکَت برای خود ساختند.^{۸۵} از این روست که گمان می‌رود این شگرد سمرقندیان برای نخستین بار در فرارود به کار گرفته شده باشد. شگردی که موجب گردید سمرقند و سغد تا سال‌ها برای اعراب ناامن و بی‌ثبات گردد و بدون داشتن درآمد سالیانه، اعراب مجبور بودند، مخارج هنگفتی را برای حفاظت از آن هزینه کنند.

از جانب دیگر، قتیبه برای ایجاد تعلق خاطر بیشتر و تامین منافع دراز مدت اعراب در منطقه به سیاست واگذاری زمین‌های کشاورزی به آنان روی آورد و توانست در گسترش نفوذ اعراب در فرارود گام بلندی بردارد. او همچنین سعی داشت با پیروی از سیاست آمیختگی اعراب و ایرانیان سلطه اعراب را تثبیت کند. به همین منظور بخارا را بین قبایل مختلف اعراب و پیروان سایر ادیان تقسیم کرد و هر محله را به گروهی اختصاص داد.^{۸۶} هرچند قتیبه در اسلامی کردن بخارا توفیق زیادی نیافت ولی با ساکن کردن اعراب در بخارا و دادن امتیازهای ویژه به آن‌ها و ایجاد محدودیت برای مردمان بخارا آن‌ها را با فرهنگ قبایل عربی آشنا کرد.^{۸۷} سیاست استقرار و درهم آمیزی اعراب با بومیان که توسط قتیبه در بخارا اجرا می‌شد، نتایج زود هنگامی برای او در برداشت. قتیبه با اتخاذ سیاست برقراری نظم عمومی، مقررات آمد و شد را در سمرقند وضع کرد^{۸۸} و از ایجاد هرگونه هرج

۸۲. نرشخی، ص ۴۲-۴۲.

۸۳. گیب، ص ۳۲.

۸۴. یعقوبی، البلدان، ص ۵۷.

۸۵. بلاذری، ص ۱۷۶.

۸۶. نرشخی، ص ۷۳ و ۷۹.

۸۷. خطیب، ص ۳۲.

۸۸. طبری، ج ۹، ص ۳۸۶۶.

و مرج چه در بین سپاهیان و قبایل عرب و چه در میان بومیان مغلوب جلوگیری کرد.

جنبه‌های فرهنگی راهبرد

پیش از اسلام در منطقه فرارود دین و مذهب رسمی و همگانی که مورد حمایت حکومت باشد، وجود نداشت. فرارود جایگاه طبیعی آمیختگی‌های دینی بود و پیروان مانوی، مسیحی، بودایی و زرتشتی (زرتشتی بومی و نه حکومتی ساسانی)، در کنار هم زندگی می‌کردند.

قتیبیه در زمره فاتحانی بود که در فتح ماوراءالنهر بسیار بر سیاست تهییجی جهاد با کفار، در خطابه‌هایش تاکید می‌ورزید. او به‌طور مرتب در فضایل جهاد در راه خدا برای مجاهدان عرب سخنرانی می‌کرد و یاران خویش را به ثواب نیکو و به مال فراوان بشارت می‌داد.^{۸۹} او سیاست دوگانه تحریک عصبیت عربی و به‌کارگیری ایرانیان در جنگ را توأمان به‌کار می‌برد. یعنی ضمن تشویق و ترغیب ایرانیان و بومیان به‌همراهی با خود، با اتخاذ سیاست تحریک عصبیت عربی سخنرانی‌های مفصلی در متحد کردن قبایل متنازع عرب و تحریک و تهییج آنان در جنگ‌های دشوار و محاصره‌های طولانی می‌کرد که در تعیین سرنوشت جنگ‌ها و پیروزی‌های او بسیار موثر بود. در فتح سمرقند او سخنرانی بلندی با فصاحت و بلاغت تمام و ذکر آیاتی از سوره فتح به‌عمل آورد و یارانش را به نبرد در فصل سرما و پایداری در برابر سرسختی سغدیان تشویق کرد. به‌این ترتیب محاصره‌ای که یک ماه به‌درازا کشیده بود،^{۹۰} با پیروزی او به‌پایان رسید. قتیبه سیاست تبلیغ دین اسلام را هم در میان بومیان مغلوب پیش گرفت. عامه مردم هر ساله که قتیبه از مرو می‌آمد مسلمان می‌شدند و چون بازمی‌گشت به آیین بودایی (بت پرستی) برمی‌گشتند.^{۹۱} قتیبه پس از فتح شهر نماز می‌خواند^{۹۲} و بت‌خانه‌های بودایی سمرقند را غارت می‌کرد. او طلا و جواهر از بتان برمی‌گرفت و چوب آن‌ها را به‌آتش می‌کشید.^{۹۳} باید توجه داشت که هدف او تنها غارت و غنیمت نبود، بلکه می‌خواست با این کارش اعتقاد مردمان به‌آیین کهن را بی‌پایه جلوه دهد. از این رو وقتی غُورک التماس می‌کرد که «امیر بت بزرگ را آتش نزن که بلا و بدبختی خواهد آورد»، قتیبه مصمم پاسخ می‌داد: «من خود به‌دست خویشان آن را به‌آتش خواهم کشید.» به‌این ترتیب عوام را

۸۹. طبری، ج ۹، ص ۳۸۰۴-۳۸۰۳.

۹۰. همان، ج ۹، ص ۳۸۵۸.

۹۱. گیب، ص ۶۵.

۹۲. طبری، ج ۹، ص ۳۸۵۹.

۹۳. بلاذری، ص ۱۷۶؛ طبری، ج ۹، ص ۳۸۵۹.

از کار خود شگفت زده کرد و تخم تردید در جان اعتقادات آن‌ها انداخت. قتیبه برای تشویق پذیرش عملی اسلام و رواج آیین شریعت^{۹۴} مجبور شد در بخارا مساجدی بنا کند و برای خواندن نماز هم سهیل‌گیری نماید، تا به فارسی خوانده شود و هم جایزه دو درهمی برای انجام فریضه نماز جمعه تعیین کند. او همچنین نمازگاه عید را نیز در حومه شهر بنا کرد.^{۹۵} چندی بعد قتیبه در سمرقند مسجدی ساخت و تعدادی از قاریان را در آن مسجد ساکن کرد. اقدامات قتیبه برای مسلمان نمودن مردم در کوتاه مدت کافی نبود و به‌ویژه توانگران رغبتی به آیین جدید نداشتند و در کوشک‌هایشان به کیش خود بودند.^{۹۶} بخاراییان به‌سادگی دین جدید را نپذیرفتند ولی با سکونت اعراب در میان آن‌ها، تبعیت از اعراب را به‌زور پذیرفتند و زیر نفوذ آن‌ها درآمدند. شاید قتیبه با ساختن مساجد و مصلی و به‌کارگیری معلم قرآن در بخارا برای ایجاد یک مرکز مهم اسلامی در آینده نزدیک در فرارود نقشه کشیده بود.

جنبه‌های اقتصادی راهبرد

در سیاست‌های اقتصادی راهبرد نظامی حجاج - قتیبه هم منافع کوتاه‌مدت و هم درازمدت جنگجویان در نظر گرفته شده بود. برای تامین منافع کوتاه‌مدت که در عملیات نظامی فتوح ضروری بود قتیبه با اتخاذ سیاست غارت و غنیمت‌ملزومات جنگ و جنگجویان را تأمین کرد.^{۹۷} او در بیکند مال مردمان را به‌زور گرفت و بت‌خانه بیکند را غارت و زنان و کودکان را به‌اسارت برد.^{۹۸} مردان بیکند که به بازرگانی به چین رفته بودند، بازگشتند و زن و فرزند خویش را از قتیبه خریدند. در بخارا هر چند خاتون بخارا و طغشاده نمی‌خواستند بخارا غارت شود و با دادن مال بسیار طالب صلح با قتیبه بودند قتیبه به بهانه خواندن نماز وارد شهر شد و برخلاف عهد خویش بخارا را غارت و جریمه و خراج سنگینی هم برای مردم بخارا تعیین کرد. در خوارزم هم نتیجه کار برای قتیبه مقدار زیادی غنایم و تعداد زیادی سرباز خوارزمی بود که در فتح سمرقند او را یاری دادند. غورک هم برای آنکه قتیبه دست به قتل و عام نزند او را سه روز پذیرایی نمود. قتیبه بت‌خانه‌های بودایی سمرقند را

۹۴. نرشخی، ص ۶۶

۹۵. همان، ص ۷۲

۹۶. همان، ص ۶۸-۶۷

۹۷. طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۲

۹۸. نرشخی، ص ۳۸۱۲؛ نرشخی، ص ۶۲

غارت کرد و طلا و جواهر از بتان برگرفت و مال گزافی هم از سمرقندیان ستاند.^{۹۹} وی با پیروی از سیاست تقسیم عادلانه غنایم با کسب اجازه از حجاج، غنایم را میان جنگجویان خویش تقسیم کرد. غنایم به دست آمده را تقسیم نمود و نیرویی تازه به یارانش بخشید و انگیزه آنان را برای نبردهای آینده تقویت کرد.

حجاج و قتیبه دریافته بودند که بازرگانی نبض حیات فرارود است و تسلط بر راه‌های راهبردی چین، به معنای اقتدار واقعی در فرارود قلمداد می‌شود، از این رو با تکیه بر سیاست تأمین امنیت بازرگانی با چین و حفظ منافع بازرگانانی که با آنها همکاری می‌کردند، به تأمین منافع درازمدت اقتصادی برای اعراب در فرارود دست یافتند.^{۱۰۰} این سیاست با مرگ ناگهانی حجاج دوام نیافت و روایت‌های تاریخی نشان می‌دهد که او توانست بر کاشغر که محل اتصال اصلی راه چین به فرارود بود، تسلط یابد.

روش‌های جنگی در راهبرد

تمرکز سیاسی و یگانگی دینی نتوانسته بود از هجوم اعراب نومسلمان به ایران ساسانی جلوگیری کند و از سال ۱۶ هجری که شکست قادسیه رخ داد طی ۱۵ سال اعراب از غرب تا شرق سرزمین شاهنشاهی ساسانی را درنوردیدند و در سال ۳۱ قمری به مرو رسیدند. ولی ۵۵ سال پشت جیحون ماندند و نتوانستند تا سال ۸۶ قمری نفوذ سیاسی خود را به فرارود گسترش دهند. هرچند اعراب با فتح تُخارستان جنوبی نخستین گام بلند برای فتح فرارود را برداشتند ولی شهریاران هپتالی در برابر حمله اعراب استقامت قابل توجهی را از خودشان نشان دادند. با پایمردی اعراب، بلخ پایتخت بزرگ تُخارستان برای نخستین بار به تصرف درآمد و عبدالله بن عامر هر چه را که در فرو سوی رودخانه جیحون بود، فتح کرد. پس از او زیاد بن ابیه عامل خراسان شد و فرماندهی قسمت‌های مختلف نیروهای عرب را در هر منطقه بین رؤسای قبایل قسمت کرد. ولی بعد به مخاطرات این عمل پی برد و مرو را مرکز حکومت خود قرار داد. او برای نخستین بار پنجاه هزار خانوار عرب را در خراسان سکونت داد. عبیدالله پسر او با بیست هزار مرد جنگی اولین سردار عرب بود که با لشکر خویش به احتمال در سال ۵۴ هجری از جیحون گذشت. پس از او هم سعید بن عثمان احتمالاً با یک لشکر چهار هزار نفری از جیحون گذشت و بخارا را محاصره کرد و بدون جنگ و با گروگان گرفتن

۹۹ بلاذری، ص ۱۷۶ - ۱۷۵.

۱۰۰. گیب، ص ۸۲ - ۸۰.

تعدادی از شاهزادگان جوان و دریافت هدایا صلح کرد. در اولین یورش‌های اعراب به فرارود به دلیل اینکه مهاجمان شهرها را به تصرف در نمی‌آوردند و تنها با دریافت مبالغی مصالحه می‌کردند، مقاومت زیادی از جانب فرارودیان انجام نشد. آنچه پیش از قتیبه در فرارود اعمال شد حمله‌های کوتاه مدتی بود که با هدف غارت و غنیمت و اخذ خراج انجام گرفت. ولی قتیبه با پیروی از سیاست‌های جنگی راهبرد نظامی حجاج - قتیبه به عملیاتی کردن نقشه‌های نظامی آن پرداخت. نتیجه این سیاست‌ها سلطه نظامی و استقرار حاکمیت اسلامی در فرارود بود.^{۱۰۱}

قتیبه با به کارگیری سیاست حمله‌های پیرامونی و قطع خطوط کمک‌رسانی کار خود را از تخارستان آغاز کرد که منطقه‌ای بزرگ در دو سوی جیحون شامل جُوزجان، بادغیس، طالقان، سمنگان و بلخ در پایین رود و چغانیان و شومان در بالای رود بود. لشکرکشی به تخارستان یک عملیات نظامی برای تخریب پشتیبانی دولت شهرهای هپتالی جنوب فرارود از بخارا بود که قتیبه انجام داد.^{۱۰۲}

فتح تخارستان در دو مرحله انجام گرفت. حمله نخست عملیات جانبی برای فتح بخارا و حمله دوم عملیات جانبی برای فتح سمرقند بود. هدف او در نخستین حمله تسلط بر تخارستان نبود. بلکه نمایش قدرت و تهدید بود. هدف اصلی فتح بخارا بود. دومین حمله هم به منظور سرکوب شورش‌های شهریاران هپتالی بود که پیمان خود با قتیبه را شکسته بودند. در حقیقت این حمله هم برای حفظ موقعیت بخارا و زمینه‌سازی برای فتح سمرقند انجام گرفت، تا سمرقند را از حمایت شهریاران دولت - شهرهای جنوبی محروم سازد.

قتیبه در سال ۹۱ هجری برای بار دوم راهی مناطق سغد جنوبی و تخارستان شمالی شد تا طبق نقشه حجاج موقعیت بخارا را تثبیت و راه را برای فتح کامل سغد و سمرقند هموار کند. کُش و نَخَشَب که جزو شهرهای تحت نفوذ سمرقند بودند، صلح خواستند.^{۱۰۳} کاملاً مشهود است که شهریاران هپتالی اطراف به سغد کمک می‌کردند چرا که قتیبه مجبور بود در هنگام حمله به سمرقند با کُش و نَخَشَب و حتی چغانیان برای قطع خطوط کمک‌رسانی آن‌ها حملات کوتاه و سریعی انجام دهد ولی آن‌ها از نبرد رو در رو پرهیز کرده و جنگ و گریز را ترجیح می‌دادند.^{۱۰۴} قتیبه با تمسک به سیاست ایجاد پایگاه پشتیبانی در مرو، ایاس بن عبدالله بن عمرو را در کار جنگ و عثمان بن

۱۰۱. شعبان، ص ۸۰؛ گیب، ص ۹۱ - ۹۰.

۱۰۲. دینوری، ص ۳۷۰؛ نرشخی، ص ۶۱.

۱۰۳. بلاذری، ص ۱۷۵.

۱۰۴. دینوری، ص ۳۷۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۲.

عمرو سعدی را در کار خراج جانشین خود می‌کرد.^{۱۰۵} او همچنین با استفاده از سیاست محاصره اقتصادی، شهرهای هدف را تضعیف می‌کرد. به‌عنوان نمونه، بیکند که مهم‌ترین شهر اقتصادی حوزه بخارا بود،^{۱۰۶} به‌منظور قطع شریان اقتصادی بخارا و جلوگیری از ارتباط بخارا با پایین جیحون غارت شد.

قتیبه با سیاست کمین کردن و حیل‌های جنگی خود را از مه‌لکه‌های جنگ می‌رهانید و شیخون‌های فرارودیان را بی‌اثر می‌کرد. برای نمونه، قتیبه در سال ۸۷ هجری با همراهی نیزک، روانه جنگ بیکند شد.^{۱۰۷} اهالی بیکند از سُعدیان و از اطراف خویش یاری خواستند. فرارودیان گرد آمدند و دو ماه قتیبه را محاصره کردند ولی قتیبه مقاومت کرد و مصمم شد که با حیل، محاصره را بشکند و بر آنان غلبه کرد.^{۱۰۸} در نمونه دیگر، در حالی که غُورک با بزرگان و دهقانان سمرقند یک شیخون شبانه را به اردوگاه قتیبه وارد کردند، جاسوسان قتیبه برای او خبر آوردند و قتیبه برایشان کمین گذاشت و کمین‌گاه، قتلگاه سمرقندیان گشت.^{۱۰۹} بسیاری از جوانان و دلیران سُغد کشته و اسیر شدند. صبح روز بعد غُورک با همه تلاشی که کرده بود، تسلیم شد و سمرقند سقوط کرد.^{۱۱۰} قتیبه با سیاست به‌کارگیری جاسوسان محلی از تدارکات فرارودیان اطلاع می‌یافت و با عکس‌العمل مناسب پیروزی را برای خود رقم می‌زد. مثلاً او در فتح بیکند خبرگیری ایرانی به‌نام تندر داشت. همچنین جاسوسان قتیبه در فتح سمرقند به او یاری رساندند. قتیبه با سیاست تصمیم‌های قاطع جنگی و عدم وفاداری به پیمان‌ها تنها به اجرای راهبرد نظامی فکر می‌کرد و به‌چیزی جز آن نمی‌اندیشید و از کشتن جاسوسان خود و حتی سرداران محلی که او را یاری کرده بودند، هیچ ابایی نداشت. برای همین تندر را بی‌درنگ کشت^{۱۱۱} و نیزک را به‌قتل رسانید.

قتیبه با سیاست ایجاد پایگاه نظامی در مناطق فتح‌شده علاوه بر سنگرگاه اصلی در مرو، نخستین پایگاه اعراب را در منطقه فرارود، در بخارا ایجاد کرد. با این کار راه ادامه فتوح را هموار کرد. همچنین گروه‌هایی از اعراب را در فرغانه، چاچ، بخارا، کَش و نَخشب مستقر کرد تا از

۱۰۵. طبری، ج ۹، ص ۳۸۰۴.

۱۰۶. همان، ج ۹، ص ۳۸۱۰.

۱۰۷. بلاذری، ص ۱۷۵؛ طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۰.

۱۰۸. طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۰ - ۳۸۱۱؛ نرشخی، ص ۶۱ - ۶۲.

۱۰۹. طبری، ج ۹، ص ۳۸۵۸ و ۳۸۶۰.

۱۱۰. بلاذری، ص ۱۷۶.

۱۱۱. طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۰.

دستاورد‌های بزرگ او حراست کنند.^{۱۱۲}

قتیبه با سیاست سرعت عمل جنگی دستاوردهای عظیمی کسب کرد. منابع مختلف تاریخی روایت‌های متعدد و متناقضی درباره فتح سمرقند گزارش کرده‌اند و این موضوع نشان می‌دهد که فتح سمرقند حداقل در دو مرحله جداگانه و در دو سال انجام گرفته است. قتیبه در سال نخست با جنگ به‌روشن معمول طبق نقشه حجاج کاری از پیش نبرد ولی سال بعد با استفاده از فن غافل‌گیری موفق به تصرف سمرقند شد. به احتمال قتیبه در آغاز در سال ۹۳ هجری به سغد حمله کرد.^{۱۱۳} او در همین سال برادرش عبدالرحمن را از کش و نخشب به سوی سمرقند فرا خواند.^{۱۱۴} غورک نیز از شهریاران ولایت‌های اطراف مانند چاچ و فرغانه یاری طلبید که به یاریش آمدند.^{۱۱۵} قتیبه از قبایل عرب، ایرانیان و نیروهای محلی بخارا لشکری برای خود فراهم کرد.^{۱۱۶} چند نبرد سخت در گرفت ولی کاری از پیش نرفت و مجبور به مصالحه شد و کش و نخشب هم در قرارداد صلح آمد. این امر نشان می‌دهد که دایره قدرت غورک تنها سمرقند نبود و شهرهای سغد جنوبی را نیز شامل می‌شد.^{۱۱۷} در پایان تابستان سال ۹۴ هجری که قتیبه از خوارزم به مرو باز می‌گشت، یکی از سرداران عرب به او گفت چون فرارودیان بر این باورند که امسال دیگر غذایی نخواهد بود، به سغد حمله ببرد و به مرو باز نگرود. قتیبه این روش را پسندید و با پیروی از سیاست سرعت عمل جنگی به سرعت خود را به سمرقند رساند؛ به نحوی که غورک و سمرقندیان را غافلگیرانه محاصره کرد.^{۱۱۸} قتیبه در حمله دوم به سمرقند، در حالی که غورک هنوز موفق به دریافت کمک‌های شهریاران هپتالی اطراف نشده بود، از یاری نیروهای بخارا و خوارزم بهره گرفت.

بخش عظیمی از نیروی جنگی قتیبه را نیروهای محلی تشکیل می‌داد. او با استفاده از نیروهای محلی توانست در کوتاه‌ترین زمان ممکن بر فرارود مسلط گردد. قتیبه پس از نبردهای بزرگ بخارا و سمرقند آنقدر بر منطقه مسلط شد که قادر بود حمله‌های برق‌آسا را برای فتح مناطق شرقی و شمال شرقی به اجرا بگذارد. قتیبه راه غلبه بر مقاومت محلی را سرعت عمل و قطع راه‌های

۱۱۲. بلاذری، ص ۱۸۶؛ طبری، ج ۹، ص ۳۸۷۹.

۱۱۳. شعبان، ص ۸۶.

۱۱۴. طبری، ج ۹، ص ۳۸۴۵.

۱۱۵. بلاذری، ص ۱۷۶.

۱۱۶. ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴)، ص ۳۹۱؛ شعبان،

ص ۸۶.

۱۱۷. یعقوبی، البلدان، ص ۵۷.

۱۱۸. طبری، ج ۹، ص ۳۸۵۵.

پشتیبانی می‌دانست و در فتح چاچ و فرغانه از همین شگرد سود جست و به راحتی مقاومت‌های پراکنده محلی را درهم شکست. درحالی که لشکر اصلی خود را به چاچ فرستاده بود خود را با یک حمله به فرغانه رسانید^{۱۱۹} تا از شکل‌گیری جبهه مقاومت محلی جلوگیری کند. برای همین به سرعت خُجَنده، کاشان (یا کاسان شهر کوچکی در فرارود) و فرغانه را تصرف کرد و تا اسپيجاب پیش رفت.^{۱۲۰}

دستاوردهای راهبرد نظامی حجاج - قتیبه

فتح سمرقند علاوه بر یک پیروزی بزرگ برای قتیبه، آغاز مشکلات او با قبایل عرب و ایرانیان لشکرش را رقم زد. خبر مرگ حجاج آب‌سردی بر آتش شعله‌ور فتوح بود. قتیبه حامی قدرتمند و طراح نقشه‌های جنگی خود را از دست داد، دلسرد شد و به مرو بازگشت. پس از مرگ حجاج، قتیبه در مرو ماند تا نامه دلگرم‌کننده ولید به او رسید که قتیبه را به ادامه فتوح در فرارود تشویق کرد. حمایت عراق قطع شده بود و اکنون همه امید قتیبه به پشتیبانی شام بود. برای اجرای بقیه نقشه‌های حجاج، عزم فتح کاشغر کرد. ولی در اینکه کاشغر به‌دست خود قتیبه فتح شده‌باشد تردید است. به‌هر صورت اگر این فتح توسط سپاهیان او هم صورت گرفته و کاشغر در دوره قتیبه تصرف شده‌باشد، این آخرین مرز شرقی فتوح اسلامی بود که پرچم اسلام در آن به اهتزاز درآمد. در دوره فتوح اسلامی پس از قتیبه، مرز جهان اسلام از کاشغر فراتر نرفت. قتیبه اهل و عیال و خاندانش را از مرو خارج کرد و راهی فرغانه گردید.^{۱۲۱} وی بر جیحون نگهبانانی گماشت تا کسی اخبار او را بدون جواز به عراق و شام ارسال نکند، ولی خبر مرگ ولید تمام امید قتیبه را به یأس بدل کرد.^{۱۲۲} خلیفه جدید با او که عامل و هم‌دست حجاج بود، دشمنی دیرینه داشت و یزید بن مَهَلَب را والی عراق کرد.^{۱۲۳} پس از روی کار آمدن سلیمان بن عبدالملک در شام، یزید بن مَهَلَب عازم فرارودان شد.^{۱۲۴} قتیبه پس از فتوح درخشان خود در فرارود در سایه حجاج، چنان اعتماد به‌نفسی به‌دست آورد که به سلیمان نامه نوشت و از او خواست که کار فرارود را به او بسپارد و در غیر این صورت

۱۱۹. طبری، ج ۹، ص ۳۸۶۹ و ۳۸۹۱.

۱۲۰. بلاذری، ص ۱۷۷؛ طبری، ص ۳۸۶۹.

۱۲۱. طبری، ج ۹، ص ۳۸۸۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۳.

۱۲۲. طبری، ج ۹، ص ۳۸۸۸.

۱۲۳. یعقوبی، البلدان، ص ۶۳.

۱۲۴. طبری، ص ۳۸۹۵.

او را از خلافت خلع خواهد کرد.^{۱۲۵} شاید اگر قتیبه پشتیبانی اعراب و ایرانیان را در فرارود می‌داشت چنین کاری دور از دسترس نبود. ولی روش او بدون سیاست و حمایت‌های حجاج عملی و ممکن نبود. قتیبه از این نکته مهم غافل بود که چنین نامه‌ای به سلیمان نوشت. خلع خلیفه برای قتیبه به منزله تأیید حکم قتلش بود.^{۱۲۶} زیرا که او با سخنرانی‌های تحقیرآمیز خود همه قبایل عرب را از خود رنجانیده بود.^{۱۲۷} همچنین ایرانیانی مانند حیان نبطی را که همواره در کنار او خدمات شایانی کرده بودند، ناراضی کرد. بدین ترتیب حمایت ایرانیان را که حدود یک دوازدهم کل سپاه او بودند از دست داد.^{۱۲۸} اعراب و ایرانیان ناراضی سپاهش مانند دشمن او را در محاصره گرفتند^{۱۲۹} و علیه او توطئه کردند.^{۱۳۰} نکته دیگر اینکه قتیبه به تعاملی که در بخارا با طغشاده رسید، هرگز با غورک در سمرقند نرسید، در حالی که برخلاف طغشاده که تنها جایگاه اجتماعی والایی نزد مردم بخارا داشت، غورک علاوه بر مقبولیت دارای توان نظامی قابل توجهی در سراسر شهرهای سغد نیز بود. خطبه‌های آتشین او که زمانی روح در بدن سربازانش می‌دمید، اکنون آتش کینه قتیبه را در دل آن‌ها شعله‌ور می‌کرد.^{۱۳۱} برخی تاریخ‌پژوهان هم علت قتل قتیبه را وضع نابسامان اقتصادی و بهم ریختگی اجتماعی روابط اعراب و موالیان دانسته‌اند.^{۱۳۲} این‌گونه بود که قتیبه همه قبایل را بر علیه خود متحد کرد^{۱۳۳} و خود در این میانه تنها ماند. تیغ تعصب عرب که با تحقیرهای قتیبه تیز شده بود، سری را برید که بزرگ‌ترین سردار فتوح فرارود بود.^{۱۳۴} از قضای روزگار این فرارودیان بودند که گور او را زیارت‌گاه خویش ساختند و نه اعراب.^{۱۳۵}

بزرگترین هدف نظامی قتیبه تصرف بخارا بود، او تصمیم داشت بخارا را مرکز اصلی استقرار اعراب در فرارود معین کند. برای دستیابی به این هدف بزرگ با معاهده‌های صلحی که با

۱۲۵. یعقوبی، البلدان، ص ۶۳؛ طبری، ج ۹، ص ۳۸۹۵.

۱۲۶. طبری، ج ۹، ص ۳۸۹۷.

۱۲۷. بلاذری، ص ۱۷۸ - ۱۷۷؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۴ - ۲۵۳.

۱۲۸. طبری، ج ۹، ص ۳۹۰۰.

۱۲۹. بلاذری، ص ۱۷۹؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۴ - ۲۵۳.

۱۳۰. طبری، ج ۹، ص ۳۹۰۱ و ۳۹۰۶.

۱۳۱. همان، ص ۳۸۹۸ - ۳۸۹۷.

۱۳۲. خطیب، ص ۳۱.

۱۳۳. طبری، ج ۹، ص ۳۸۹۹.

۱۳۴. بلاذری، ص ۱۷۹؛ طبری، ج ۹، ص ۳۹۰۹.

۱۳۵. ابوسعید ابراهیم اصطخری، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری (تهران: موقوفات افشار، ۱۳۷۳).

ص ۳۵۴؛ نرشخی، ص ۸۱ - ۷۹.

شهریاران ایالت‌های جنوبی بخارا بست پشتیبانی بخارا را تنها به نواحی شرقی مانند سُغد محدود کرد و با حملهٔ شدید به شهر بازرگانی بیکنند اقتصاد بخارا را تهدید نمود تا بازرگانان بخارایی را وادار به تسلیم شدن و همکاری با خود کند. او همچنین با حملات پیاپی و یاری گرفتن از ترفندهای ایرانیان همراهش و شجاعت شهریار تخاری توانست با پایداری زیاد جبهه مقاومت بخارا را ناکام بگذارد و با سیاست استقرار اعراب در بخارا و گرفتن خانه و زمین‌های فرارودیان یک آمیختگی اجباری ایجاد کند. قتیبه پیش از نبرد بزرگ سمرقند بار دیگر تلاش کرد با حمله به تخارستان، چُغانیان و سُغد جنوبی حمایت از سمرقند را محدود سازد و با یک حمله ناگهانی و پیش‌بینی‌نشده با یاری گرفتن از خود فرارودیان سمرقند را تصرف کند. بدین ترتیب قتیبه نقشهٔ نظامی بزرگی را اجرا کرد که طراح آن حجاج بود. او توانست با یک راهبرد جنگی دقیق فرارود را در طی یک دهه به قلمرو اسلامی ضمیمه کند. دوران قتیبه نقطهٔ عطفی در تاریخ فتوح اسلامی در فرارود بود. پس از او فتوح متوقف شد و در دورهٔ بعد همواره اختلاف و نزاع‌های بین قبایل عرب و ورود ترکان به عرصه سیاسی فرارود و جنگ و گریزهای آنان و همچنین جنبش‌های پراکنده فرارودیان برای کسب استقلال و بیرون راندن اعراب موجب شد فتوح از آنچه قتیبه کرده بود فراتر نرود و مرزهای سرزمین‌های اسلامی تا هنگام تشکیل نخستین دولت متمرکز محلی در همان حدود فتوح قتیبه باقی بماند. سال ۹۶ هجری پایان یک دهه فتوح درخشان در فرارود بود و از این پس به مدت یک ربع قرن فتوح متوقف ماند.^{۱۳۶}

نتیجه‌گیری

سلطهٔ اعراب بر فرارود نتیجهٔ سیاست مدبرانهٔ حجاج و قدرت نظامی قتیبه بود که با یک راهبرد نظامی چندجانبه با ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جنگی، توسط حجاج و قتیبه طراحی و اجرا شد. اصول این راهبرد نظامی از جنبه‌های گوناگون قابل توجه است؛ از جنبهٔ سیاسی اهداف مهم نظامی به ترتیب حکومت‌های محلی (دولت - شهرهای) بخارا، خوارزم، سمرقند، فرغانه و چاچ و در انتها کاشغر معین گردید. نخستین هدف بخارا بود، زیرا تنها با فتح بخارا بود که موقعیت سیاسی اعراب در فرارود تثبیت می‌شد. حجاج و قتیبه همزمان با تعیین اهداف نظامی طرحی برای توسعه اقتدار سیاسی خود در فرارود داشتند. آن‌ها در مناسبات داخلی میان حکومت‌های محلی (دولت - شهرها) وارد شدند، در منازعه‌های آنان مداخله کردند و در

نهایت با تشدید اختلافات موفق به ایجاد تفرقه بین شهریاران فرارودی شدند. آن‌ها پس از تصرف اهداف نظامی، سرداران عرب را در کنار شهریاران فرارودی به‌عنوان عاملان خود در شهرهای فتح شده گماشتند. از جنبه اجتماعی حجاج و قتیبه با سکنا دادن اعراب در شهرهای فرارود و حتی داخل خانه‌های فرارودیان در تثبیت سلطه نظامی از طریق ترویج فرهنگ اسلامی در میان مردمان محلی کوشیدند و خواستار آمیختگی قبایل عرب با بومیان شدند. آن‌ها در صدد این بودند که با ایجاد اتحاد و اتفاق بین فرارودیان و اعراب اقتدار سیاسی خود را در طبقه‌های مختلف جامعه فرارود تعمیم دهند. از این‌رو برخی مشاغل مهم در اداره امور جامعه را به فرارودیان واگذار کردند و از لیاقت و استعداد آن‌ها استفاده کردند. حتی تعداد زیادی از نومسلمانان محلی را در سپاه خود به‌کار گرفته و در مواردی شهریاران هپتالی را با لشکریان شان با خود همراه کردند. از جنبه فرهنگی حجاج و قتیبه با ساختن مسجد و مصلی و برپایی نماز و ترغیب نومسلمانان به خواندن نماز به آسان‌ترین شیوه برای آنان یعنی به زبان فارسی و تشویق آن‌ها به شرکت در مراسم نماز آدینه با دادن درهم و به‌کارگیری اصحاب قرآن برای تعلیم دین جدید به نومسلمانان، اقدامات گسترده‌ای برای اسلامی کردن فرارود انجام دادند. از جنبه اقتصادی نیز حجاج و قتیبه هم سیاست‌های کوتاه مدت اقتصادی مانند کسب غنایم و دریافت جزیه و خراج را دنبال کرده و با تقسیم غنایم بین قبایل، انگیزه اعراب را برای جنگ تقویت می‌کردند. آن‌ها همچنین با واگذاری زمین‌های حاصلخیز کشاورزی به اعراب زمینه اسکان و درآمد دائمی را برای اعراب مهاجر فراهم کردند. از سوی دیگر آن‌ها با تسلط بر راه‌های بازرگانی چین و مشارکت در فعالیت‌های بازرگانی با چین شرایط را برای بهره‌برداری از منافع بازرگانی اعراب در دراز مدت فراهم کردند. از نظر روش‌های جنگی نیز آن‌ها پایگاه اصلی نظامی و پناهگاه زمستانی لشکریان، را در مرو خراسان انتخاب کردند، نه بلخ و یا شهری در فراسوی رود چنانچه زیاد بن ابیه پیش و اسد بن عبدالله قسری پس از قتیبه این اشتباه را مرتکب شدند. دو هدف اصلی در راهبرد نظامی حجاج - قتیبه تسلط بر دو شهر بزرگ و با اهمیت بخارا و سمرقند بود. آن‌ها برای حمله به هریک از این شهرها، تدارک نظامی و پشتیبانی لازم را انجام داده و همزمان حملات پیرامونی را برای تضعیف حمایت احتمالی همسایگان به‌عمل آوردند. بدین ترتیب پس از فتح هر شهر برای حفظ موقعیت نظامی و زمینه‌سازی برای استقرار اعراب مبادرت به ایجاد پادگان‌های نظامی شد. حجاج و قتیبه با این راهبرد نظامی بر فرارود سلطه یافته و نیز حاکمیت اسلامی را در این منطقه از ایران شرقی گسترش دادند.

کتابنامه

- ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد. *تجارب الامم*. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش، ۱۳۸۹.
- اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم. *ممالک و مسالک*. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. تهران: موقوفات افشار، ۱۳۷۳.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر ویچ. *گزیده مقالات تحقیقی*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: سروش، ۱۳۶۴.
- خطیب، عبدالله مهدی. *حکومت بنی امیه در خراسان*. ترجمه باقر موسوی. تهران: توکا، ۱۳۵۷.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی، ۱۳۸۴.
- شعبان، محمد عبدالحی محمد. *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*. ترجمه پروین ترکمنی آذر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب. *تاریخ الرسل و الملوک و اخبارهم من کان فی زمن کل واحد منهم*. ج ۹. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- فرای، ریچارد نلسون. *میراث باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- گیب، همیلتن الکساندر راسکین. *فتوحات اعراب در آسیای مرکزی*. ترجمه حسین احمدی پور. تبریز: اختر شمال، ۱۳۳۷.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی. تصحیح مدرس رضوی. تهران: توس، ۱۳۶۳.
- واعظ بلخی، عبدالله بن عمر. *فضایل بلخ*. ترجمه عبدالله محمد بن محمد بن حسین حسینی بلخی. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- یعقوبی (ابن واضح). *ابو یعقوب احمد بن اسحاق البلدان*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- _____ . *تاریخ یعقوبی*. ج ۲. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.